

فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال اول - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۱

سیاست استعماری انگلیس در بلوچستان (سده ۱۹ میلادی)*

نصرت خاتون علوی ناهوکی**
دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی
رضا شعبانی
استاد دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

در پی پیروزی‌های چشمگیر ناپلئون بناپارت در جبهه‌های متعدد بر انگلیس و هم پیمانانش و نیز جدی تلقی شدن حمله به هندوستان به عنوان شاه‌رگ حیاتی اقتصاد انگلیس، طرح ایجاد کمربند امنیتی در مناطق پیرامونی و به ویژه سرزمین‌های غرب آن کشور بلافاصله تهیه و به اجرا گذاشته شد. در این راستا در دهه اول قرن نوزدهم میلادی، کمپانی هند شرقی انگلیس، کارشناسانی خبره در مسایل سیاسی و نظامی به مناطق مختلف بلوچستان اعزام نمود تا با کسب اطلاع از جغرافیا، تاریخ و وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی منطقه برنامه‌های پیشگیرانه‌ای را به اجرا بگذارد. پس از بر طرف شدن خطر حمله ناپلئون، سیاست‌های مداخله‌جویانه انگلیس در منطقه، ابتدا برای رفع خطر روسیه تزاری و سپس جهت جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی و نیز برای جلوگیری از نفوذ احتمالی آلمان همزمان با جنگ جهانی اول، همچنان به اشکال مختلف تداوم یافت که بالتبع منجر به پدید آمدن شکاف‌های عمیقی در ساختار جامعه آن روز بلوچستان گردید. توسعه خط آهن، احداث سیم تلگراف و زمینه‌سازی برای شکل‌گیری مرزهای ساختگی از جمله ابزارهایی بودند که چارچوب‌های راهبردی انگلیس را برای حفاظت از مرزهای هندوستان توجیه نموده و اهداف سیاسی آن کشور را جهت می‌دادند. این سیاست‌ها که در سایه بی‌کفایتی شاهان قاجار، در نهایت منتج به تجزیه و انفصال بخش قابل توجهی از سرزمین ایران در مرزهای شرقی کشور گردید تا پایان جنگ جهانی دوم همچنان به وسیله انگلیس پیگیری می‌شد. مسلماً بررسی اهمیت استراتژیک بلوچستان و توجه به توانمندی‌های تجاری منطقه به عنوان انگیزه‌های قوی‌ای که در تمام این دوره‌های پرتلاطم موجب تداوم حضور انگلیسی‌ها در منطقه شد، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

واژگان کلیدی:

ایران، انگلیس، روسیه، بلوچستان، سیاست.

* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۱۱ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۰/۲۸

** - نشانی پست الکترونیکی نویسنده: alavi.nosrat@yahoo.com

مقدمه

حاکمیت قاجارها در قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) مقارن با تشدید رقابت های سیاسی - اقتصادی کشورهای اروپای غربی در قلمروهای دوردست است. در جریان این رقابت ها خصوصاً در آسیا، هند به عنوان اصلی ترین کانون رقابت های استعماری اروپاییان، وضعیت خاصی را به وجود آورده بود، که ایران و ایالت های مختلف آن را تحت تأثیر قرار می داد. بلوچستان یکی از ایالت هایی بود، که پس از سلطه انگلستان بر هند، به خصوص از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری که کمپانی هند شرقی انگلیس منحل اعلام گردید و سرزمین هند به طور مستقیم تحت سلطه امپراتوری انگلستان در آمد، با این سرزمین همسایه گردید.

از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، بلوچستان تفاوت عمده‌ای با گذشته پیدا نمود. همجواری و هم مرزی هند انگلیس با بلوچستان به شناسایی و نفوذ و اعمال قدرت انگلستان در بلوچستان افزود. تسلط بر بلوچستان، اقتدار انگلیسی ها را در خلیج فارس و در ایران می افزود. این اقتدار می توانست فشار را بر حاکمیت قاجاری پس از قرارداد ترکمنچای و بخصوص پس از مساله هرات بیفزاید. مجموعه این تلاش ها در مقابل رقیب سرسخت شمالی یعنی روسیه بود که از اوایل قرن نوزدهم میلادی، در صدد بر آمده بود تا نفوذ خود را در ایران و نیز آسیای مرکزی گسترش دهد. از این رو بلوچستان برای تحقق سیاست های انگلستان وضعیت ممتازی می یافت.

از جانب انگلستان، روش های متفاوت تهدید و تطمیع در میان زندگی ایلیاتی - روستایی بلوچستان اعمال می شد، در حالی که از جانب دولت قاجار به ویژه در دوره ناصری تلاش هایی جهت مشخص ساختن وضعیت بلوچستان به عمل آمد که روش های مناسبی برای حفظ ایالت به وسیله مردم بلوچ نبود. سیاست های سنتی، که عبارت بود از فشار و ارعاب در جهت اخذ مالیات و مطیع ساختن خوانین بلوچ، وضعیت مطلوبی را در بلوچستان فراهم نمی ساخت. به همین جهت بود که تصویری بدبینانه نسبت به حکومت و حاکمیت مرکزی در میان ساکنان این سرزمین فراهم آمد. اگر چه دوره های کوتاه آرامش قابل توجهی نسبت به دوره های سرکوب و ارعاب نیز وجود داشت، با این همه نتیجه کلی از حاکمیت قاجارها، عبارت بود از سیاست سرکوب، ارعاب و فشار، تا آنجا که موجب مهاجرت گسترده ای از مردم این سرزمین به عمان، زنگبار و بعدها به بلوچستان تحت الحمایه انگلیس شد. موافقت دولت قاجار با کشیده شدن خطوط تلگرافی و شروع به کار مأموران انگلیس، زمان مناسبی بود برای درخواست تعیین حدود از جانب دولت انگلیس، اما چون دولت قاجار تا سرحدات سند را بخشی از خاک ایران می دانست، حاضر به پذیرش درخواست انگلیس نشد، از جانب دیگر تصمیم دولت قاجار برای اعمال نفوذ بیشتر در مرزهای شرقی و پیشروی تدریجی روس ها به سرحدات هندوستان موجب وحشت انگلیس شد و دولت ایران را برای موافقت با تعیین حدود مرزی زیر فشار گذاشت. توافق حاکمیت قاجار جهت تحدید و تعیین مرزهای بلوچستان و در نتیجه تشکیل کمیسیون های مربوط به تعیین محدوده های مرزی و حمایت

انگلیسی‌ها از حاکم کلات، واگذاری سرزمین‌های وسیعی از ایران را به خان نشین کلات موجب شد.

تعیین مرزهای بلوچستان ایران با بلوچستان تحت الحمایه انگلیس، به معنی پایان یافتن دخالت انگلیس در این ناحیه نبود، بلکه آغازی برای ظاهر شدن سیاست‌های جدید آنان در این منطقه بود. در این مقاله کوشش شده است سیاست‌ها و دخالت‌های انگلیس در بلوچستان و شیوه‌ها و راهکارهای آنان در پیشبرد اهدافشان در بلوچستان مورد بررسی قرار گیرد.

مختصری در مورد بلوچستان در روزگار معاصر

بلوچستان سرزمینی است که در جنوب شرق ایران قرار گرفته است (باسورث، ۱۳۶۲: ۳۷). سید احمد ادیب پیشاوری، در تعلیقات خویش در کتاب تاریخ بیهقی، در مورد محدوده بلوچستان چنین نوشته است: «ولایتی است در مشرق کرمان و جنوب سیستان، شمال بحر هند و غربی سند و مملکت قصدار» (بیهقی، بی تا: ۱۰۶۸). بلوچستان در گذشته از وسعتی چشمگیر برخوردار بوده است، اکنون در محدوده‌ای نه چندان بزرگ اما همچنان در موقعیت جغرافیایی بسیار ارزشمندی قرار دارد و این امر، از گذشته تا کنون، به ویژه در رونق اقتصادی این سرزمین، بسیار مؤثر واقع شده است. در حال حاضر، بلوچستان از شمال به خراسان جنوبی، از جنوب به دریای عمان، از مشرق به کلات (پاکستان) و از طرف مغرب به بشاگرد محدود است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴، ۲۱۳۹۲). آگاهی بر این موضوع لازم است که: «بلوچستان کنونی ایران، قسمتی از سرزمین بلوچستان قدیم است که از شمال تا افغانستان، از شرق تا رودخانه سند، از جنوب تا سواحل دریای عمان و از غرب تا مرز کرمان محدود بوده است». به نوشته کتاب مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، بلوچستان که «سرزمینی باستانی، با آثار کهن که از هویت تاریخی پنج هزار ساله برخوردار است منطقه‌ای است کوهستانی، در شرایط آب و هوایی بیابانی و خشک که در جنوب شرقی فلات ایران واقع است» (بیک محمدی، ۱۳۷۷: ۱۹۸).

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق.) دولت استعماری انگلیس که بر هندوستان مسلط بود، برای تعیین مرز امپراتوری خود با ایران، ژنرال گلد اسمیت را در رأس هیأتی به ایران فرستاد تا خط مرزی بلوچستان را مشخص سازد. سرانجام در پی پذیرفتن پیشنهاد گلد اسمیت به وسیله ناصرالدین شاه، سرزمین کلات، با نام بلوچستان انگلیس از ایران جدا و به خاک هندوستان ضمیمه شد و مرز فعلی ایران و پاکستان، از بندر گواتر تا شرق کوهک تعیین گردید. چندین سال بعد (۱۸۷۱-۱۸۷۰ م.)، بخش شمالی آن قسمت، یعنی فاصله بین کوهک تا ملک سیاه (مرز مشترک سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان) نیز، به وسیله هیأتی به سرپرستی گلد اسمیت، مرزبندی گردید (بیک محمدی، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

رقابت فرانسه و انگلیس در هند و آغاز سیاست انگلیس در بلوچستان

خطر حمله ناپلئون به هندوستان موجب توجه دولت انگلیس و کمپانی هند شرقی^۱ به مناطق همجوار هندوستان و راه‌هایی شد که احتمال حمله ناپلئون از آن طریق وجود داشت. ناپلئون که در این سال‌ها قصد حمله به هندوستان را داشت، پس از ناکامی در اجرای نقشه خود با همکاری پل اول تزار روسیه، متوجه دربار ایران شد. انگلیسی‌ها از توجه ناپلئون به ایران به وحشت افتادند، زیرا در آن زمان گمان می‌رفت که ناپلئون پس از اشغال مصر در سوریه و ترکیه کنونی پیش‌رفته، از راه ایران (افغانستان و بلوچستان) به هند حمله نماید (هاپکرک، ۱۳۷۹: ۳۹).

در چنین شرایطی انگلیسی‌ها جان ملکم را به دربار ایران فرستادند و او پیمانی با دولت ایران بست که طبق آن، هر گاه ایران مورد حمله کشوری دیگر قرار گرفت، آنها مهمات جنگی لازم را به ایران برسانند (مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰: ۱۵۳-۱۵۲). چون پس از شروع جنگ‌های ایران و روسیه، دولتمردان ایران به استناد معاهده یاد شده، خواستار مساعدت انگلیسی‌ها شدند و آنها از کمک به ایران خودداری کردند، در چنین شرایطی دولت ایران متوجه فرانسه شد و پیمان فین‌کنشتاین در ۴ مه ۱۸۰۷ م. ۲۵/ صفر ۱۲۲۲ ق. بین دو کشور به امضا رسید. ایران در این معاهده در برابر تعهدات فرانسه متعهد شد که هر گاه امپراتور فرانسه قصد نماید از راه خشکی قشونی را برای یورش به هند بفرستد، هر گونه امکاناتی برای آنها فراهم نماید.

با اعزام ژنرال گاردان از جانب ناپلئون به ایران، حکومت بریتانیا در لندن که از تهدید فرانسوی‌ها به اندازه مقامات کلکته متوحش شده بود، به فعالیت پرداخت و نمایندگانی را به دربار ایران فرستاد. از جمله این مأموران سروان جان ملکم بود که او را به درجه سرتیپی ارتقا دادند (رایت، ۱۳۵۹: ۱۰۹)، اما از آنجایی که در این زمان رابطه ایران و فرانسه دوستانه بود، ملکم از جانب دولت ایران پذیرفته نشد.

خطر حمله ناپلئون از طریق ایران به هندوستان و پذیرفته نشدن ملکم موجب شد تا کمپانی هند شرقی و دولت انگلیس به شناسایی و بررسی سرزمین‌های همجوار هندوستان در مرزهای شمال غربی این کشور بپردازد. یکی از این سرزمین‌ها بلوچستان بود که سیاست مداخله جویانه انگلیسی‌ها در این بخش از ایران آغاز شد و تا پایان قاجار به شکل‌های مختلفی ادامه یافت.

تلاش انگلیسی‌ها برای شناسایی بلوچستان به طور رسمی هم‌زمان با سفر سوم جان ملکم به ایران در سال ۱۸۱۰ م. ۱۲۲۵ ق. آغاز شد. یکی از اهداف مأموریت ملکم کسب اطلاعات صحیح درباره سرزمین‌هایی بود که در شمال غربی هند قرار داشت. به دست آوردن اطلاعات از این نواحی به خصوص در این زمان که تهاجم به هند به وسیله دشمن اروپایی امکان داشت، چندین افسر مستعد برای این منظور همراه ملکم بودند. نخستین شخص از این گروه، سروان گرانت بود که مأموریت داشت درباره بخش غربی بلوچستان تحقیقاتی انجام و نتیجه را گزارش دهد. (کرزن،

شناسایی بلوچستان فقط توسط خود انگلیسی ها انجام نگرفت، زیرا نقشه برداری و کسب اطلاعات دقیق در پاره ای نواحی برای اروپاییان ولو در لباس میدل بسیار خطرناک یا از نظر سیاسی بسیار حساس به شمار می آمد؛ با این حال برای دفاع از هند چاره ای جز شناسایی و نقشه برداری از این قسمت ها نبود. طولی نکشید که برای حل این مشکل راه حل زیرکانه ای پیدا شد. شماری از هندیان را در فنون نقشه برداری آموزش دادند و در هیأت و لباس روحانیون مسلمان به این نواحی فرستادند. این افراد با به خطر انداختن جان خود، سرزمین هایی را که شناسایی نشده بود، مخفیانه نقشه برداری کردند (هایپرک، ۱۳۷۹: ۱۹).

گرانث توانست طی مأموریت خود تمام سرزمین های خلیج گواتر^۲ و جاسک^۳ را شناسایی کند و راه ورود به بلوچستان را برای دیگر هم وطنان خود بگشاید.

از جمله دیگر مأموران سیاسی و نظامی هیأت سرجان ملکم، دو افسر انگلیسی در هندوستان، سروان چارلز کریستی و ستوان هنری پاتینجر بودند که مأمور شدند از راه خشکی استعداد طبیعی و اقتصادی و مناطق سوق الجیشی بلوچستان و بخش دیگری از ایران را ارزیابی کنند. پاتینجر و همکارش سفر خود را از بمبئی در سال ۱۸۰۱ م. / ۱۲۲۵ ق. آغاز کردند و در لباس نمایندگان یک تاجر هندی برای خرید اسب به طرف شهر کلات که در آن زمان مرکز بلوچستان شرقی بود، حرکت کردند. پاتینجر در کتاب خود گزارش کاملی از شهر کلات آورده است. او در این شهر از یک واعظ کرمانی اطلاعاتی دربار بمپور^۴ و کیچ^۵ کسب می کند. پاتینجر و همکارش از کلات به نوشکی که مرکز اتصال راه های بلوچستان و سیستان بود می روند و کریستی مأمور شناسایی سیستان می شود و پاتینجر مأموریتش را در بلوچستان ادامه می دهد. در نتیجه این مسافرت، اطلاعات فراوانی در مورد قبایل و رؤسای آنها، شمار جنگجویان تحت فرمان هر یک از قبایل و اوضاع طبیعی این سرزمین ها به دست آمد که موجب آشنایی اروپاییان با این بخش از ایران شد (پاتینجر، ۱۳۴۹: ۵۷).

رقابت روس و انگلیس در بلوچستان

بعد از رفع حمله ناپلئون، برای مدت کوتاهی خیال دولتمردان انگلیس درباره امنیت هندوستان راحت شد (سپاهی، ۱۳۸۵: ۶). اما ترس از روسیه که در حال توسعه دادن به قلمرو خود در ایران، عثمانی و آسیای میانه بود، منجر به شکل گیری مسئله شرق یا بازی بزرگ گردید (پاتینجر، ۱۳۴۹: ۶۶-۶۷). در این طرح ایران به عنوان دولت حایل در برابر پیشروی و توسعه طلبی فزاینده روسیه به هندوستان از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار شد (پاتینجر، ۱۳۴۹: ۶۷). علاوه بر حضور روسیه در منطقه، راهبرد تاریخی آن کشور برای رسیدن به آب های گرم نیز انگیزه ای بود که دولت انگلیس را برای پاسداری از مرزهای آن کشور بیش از پیش مصمم تر می کرد. همچنین برای روس ها؛ این منطقه به علت اینکه گذرگاه خوبی برای پیشرفت به سوی دریای هندوستان بود، حایز اهمیت بالایی بود (نورایی، ۱۳۸۶: ۴۴).

در اکتبر ۱۸۹۳ م. / ۱۳۱۷ ق. بخش خارجی ارتش هند در سمیلا که اکنون بیش از هر زمان دیگر نگران احتمال حمله روس‌ها به هند شده بود، سایکس را به سفری اکتشافی به بلوچستان ایران فرستاد تا راه‌های احتمالی را که تهاجم ممکن بود از طریق آنها صورت بگیرد بررسی کند و نظر بدهد که در چه محل‌هایی بهتر است پستهای نگهداری نظامی به منظور هشدار دادن و اقدام به باز داشتن روسها مستقر شود (هایپرک، ۱۳۷۹: ۲۹).

ژنرال سایکس به قول خودش ظاهراً در پاسخ به یکی از افراد سالخورده ایران ضمن تأکید بر اهمیت جغرافیایی ایران در مورد دخالت و اعمال نظر انگلیس در امور ایران می‌گوید: «در اهمیت موقعیت جغرافیایی ایران همین بس که پس از بسط و توسعه نفوذ روسیه تزاری در نواحی قفقاز و ترکستان، کشور شاهنشاهی از طرف تمام نوارهای مرزی شمال و قسمتی از نواحی شرقی با همسایه مقتدر شمالی دارای مرزهای مشترک گردید و خواه ناخواه با آن دولت تماس و اصطکاک پیدا کرده بود. ایران از طرف مغرب نیز به امپراتوری عثمانی محدود است. نوار مرزی مشرق ایران که به هندوستان متصل می‌شود عبارت از چند صد میل حکومت نشینهای تحت الحمایه افغانستان و کلات می‌باشد و سرحدات جنوب غربی ایران را هم خلیج فارس تشکیل می‌دهد» وی سپس ادامه می‌دهد: «ایران با داشتن چنین موقعیت جغرافیایی، مسلماً مورد توجه دولتین انگلیس و روس می‌باشد و مخصوصاً دولت اخیر الذکر برای تسلط به هندوستان و افغانستان و بلوچستان بسط و سیطره خود را در ایران لازم و واجب می‌داند» (سایکس، ۱۳۶۳: ۲۳۹-۲۳۸).

البته بحث اهمیت استراتژیک بلوچستان برای کارگزاران و مسئولین ایران نیز مطرح بوده است. به طور مثال کاشف الدوله، کارپرداز ایران از بمبئی هندوستان در تاریخ ۱۵ ذیحجه الحرام ۱۳۱۶ هجری قمری از سمیلای هندوستان به وزارت خارجه ایران ضمن اشاره تلویحی به مداخله های انگلیس در مرزهای بلوچستان یادآور اهمیت استراتژیکی این خطه از ایران شده است. در همان تاریخ مشارالیه، سیاست انگلیس در سرحدات شمالی و غربی هندوستان را برای وزارت خارجه شرح داده است (روابط ایران و هند، اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶: ۵). در سال ۱۸۹۳ م. ۱۳۱۷ ق. کاشف السلطنه به عنوان جنرال قونسول ایران در بمبئی مجدداً طی مکاتبه ای خطاب به وزارت خارجه ایران سیاست انگلیس نسبت به دول همجوار در شرق و دخالت در تغییر سرحدات مرزی ایران در بلوچستان، سیستان و خراسان اشاره نموده و رقابت های انگلیس با روس را در منطقه روشن کرده است. وزارت خارجه ایران نیز طی مکاتباتی به حکام کرمان و بلوچستان مسایل مربوط به بلوچستان و نقش انگلیس در شکل گیری آن را به تصویر کشیده است.

کنسول ایران در تفلیس در مکاتبه ای به وزیر امور خارجه در مورخه ۶ ذیحجه ۱۲۹۴ با توضیح نظر روس‌ها درباره توافق ایران و روسیه در باب افغانستان می‌گوید که انگلیسی‌ها از چند راه هجوم خواهند آورد، اولی از بلوچستان به سر قندهار و دوم از راه پنجاب به غزنه (روابط ایران و هند، اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶: ۵). از این رو، انگلیسی‌ها تنها در پی بدست آوردن اهداف خودشان بودند و عملاً زمامداران ایران نتوانستند جلوی دخالت آنان را بگیرند. جی. پی

لوفت در خصوص اهداف انگلیس در بلوچستان می گوید: «نظارت و مراقبت گروه های قبیله ای مختلف در هر دو بخش بلوچستان و افغانستان، ارتباطات فرامرزی آنها و نزاع های قبیله ای، یورش های همیشگی دسته جات و مهمتر از همه، اتحاد ناپایدار بین رؤسای این گروه ها، وظیفه اصلی مقامات بریتانیا با حمایت شبکه ای از عوامل اطلاعات محلی بود» (ملک شاهی، ۱۳۸۰: ۶۷).

دیدگاه آنان تا همین اواخر نیز این گونه بود، به طور مثال در یک مورد اقدامات توسعه گرایانه شان را چنین توجیه کردند: «در شرایطی که دولت روسیه از قبل شاه را تحت فشار گذاشته بود که چابهار را به آن کشور واگذار کند، بنابراین بر ما ضروری بود که سرحد را اشغال کنیم» (ملک شاهی، ۱۳۸۰: ۶۷).

مناطق شرقی ایران حتی تا زمان جنگ جهانی اول به عنوان تنها راه ممکن جهت پیشروی روسیه به سمت هند تلقی می شد و پل مهمی بر سر راه بلوچستان بریتانیا محسوب می گردید (همان: ۶۶-۶۵). نتیجه رقابت های بین روس و انگلیس، تقسیم بلوچستان میان انگلستان (هند)، ایران و افغانستان در دهه ۱۸۰۷ م. / ۱۲۹۰ ق. بود (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۱۶).

آقا خان محلاتی و سیاست های انگلیس در بلوچستان

محمد شاه در اولین سال سلطنت خود آقا خان اسماعیلی مذهب را به حکومت کرمان منصوب کرد و در سال ۱۲۵۲ ق. طی فرمانی به او دستور داد «به سمت کیچ و مکران و سیستان حرکت کند و آن بلاد را مفتوح نماید» (سازمان اسناد ملی ایران، میکروفیلم ۲۹۵، حلقه شماره ۶، پرونده ۵۸۰). آقا خان در اجرای دستور شاه، برادرش ابوالحسن خان را مأمور فتح بمپور و بلوچستان نمود (حسینی، ۱۳۴۴: ۲۹). پس از برکناری و قتل قائم مقام و به قدرت رسیدن حاج میرزا آقاسی، آقاخان معزول شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۹).

پس از بسته شدن معاهده ترکمنچای در شعبان ۱۲۴۳ ق. / فوریه ۱۸۲۸ م. نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران افزایش یافت و روس ها در این زمینه از انگلیسی ها پیش افتادند. افزایش نفوذ روسیه موجب نگرانی انگلیسی ها شد، زیرا آنها نفوذ روسیه را در ایران قدمی جهت نزدیک شدن به هندوستان می پنداشتند. به دنبال تصمیم دولتمردان ایران به اعمال نفوذ در بخش های شرقی کشور از جمله هرات و بلوچستان پالمرستون وزیر خارجه انگلیس، در سال ۱۸۳۵ م. / ۱۲۵۳ ق. به الیسون وزیر مختار انگلیس در ایران دستور داد که به پادشاه جدید ایران (محمد شاه) بگوید راضی نشود که اقدامات او منجر به جنگ با افغانستان گردد (محمود، ۱۳۵۸: ۳۳۷).

محمد شاه که علی رغم در خواست انگلیسی ها هرات را به محاصره گرفته بود در اثر تهدیدهای آنها و تصرف جزیره خارک، به ناچار دست از محاصره هرات کشید و در جمادی الثانی ۱۲۵۴ ق. به تهران باز گشت. دولت انگلیس و کارگزاران حکومت هندوستان بعد از رفع محاصره هرات، رابطه سیاسی خود را با ایران قطع کردند، اما با پایان دادن به ارتباطات رسمی جاسوس های انگلیس در

لباس های مختلف در ایران به فعالیت پرداختند و برای این که دولت ایران دوباره فرصت پیشروی در مرزهای شرقی را نداشته باشد، موجبات شورش ها و طغیان هایی را در ایران فراهم نمودند که سال ها ادامه داشت. از جمله این اقدامات حمایت انگلیسی ها از آقاخان و تحریک او به فعالیت هایی برای جدایی بلوچستان از ایران بود.

آقاخان با جعل چند فرمان حکومتی (سپهر، ۱۳۸۵ ق. : ۳۵۱) به نام محمد شاه به طرف کرمان حرکت کرد. هنگامی که آقاخان وارد کرمان شد، عوامل انگلیس در کرمان و بلوچستان جمعی از سواران سیستانی و بلوچ و افغان را به هواخواهی او گرد آورده بودند. تعداد این نیروها را چهار هزار نفر نوشته اند.

این مرحله از شورش آقاخان با اعزام حبیب الله خان امیر توپخانه سرکوب شد. بعد از درهم شکسته شدن شورش، آقاخان از بلوچستان به سوی قندهار فرار کرد. این بار انگلیسی ها تصمیم گرفتند در جایی دیگر از او استفاده نمایند. بنا شد آقاخان با حمایت آنها هرات را تصرف کرده، در آنجا ساکن شود، تا بخش دیگری از سپر دفاعی هند ساخته شود؛ هرچند که تلاش انگلیسی ها نخستین بار برای انجام این هدف در بلوچستان با شکست مواجه شده بود.

زمانی که انگلیسی ها می خواستند، هرات را به وسیله آقاخان جدا کنند، خبر حوادث کابل و قیام مردم افغان علیه انگلیسی ها به آقاخان رسید و چنین بود که «تقدیر مخالف تدبیر آمد و خلل فاحشی در احوال صاحبان انگریز [انگلیس] ظاهر شد» (محلّاتی، ۱۳۲۵: ۵۶).

پس از این ماجرا انگلیسی ها مجدداً به آقاخان مأموریت دادند بار دیگر تلاش خود را برای جدایی بلوچستان انجام دهد. این بار برادر خود محمد باقرخان را با تجهیزات کامل، روانه بلوچستان نمود (۱۲۶۱ ق./ ۱۸۴۴ م.).

آنچه این بار موجب شکست آقاخان در دومین تلاشش برای جدایی بلوچستان شد، مسئله ای نبود مگر همکاری بلوچ ها با نیروهای دولتی و تحریک عده ای از سرداران ناحیه سرحد بلوچستان توسط دولت در حمله به مناطقی که در دست برادران و طرفداران آقاخان بود (محلّاتی، ۱۳۲۵: ۷۳). آقاخان نیز یکی از علل ناکامی برادرانش را «نفاق خوانین بلوچیه و نوکرها بعد از اقتدار و تحریک نمودن بعضی از سالارهای سرحد» می داند (همان).

در آخرین سال سلطنت محمد شاه (۱۲۶۳ ق./ ۱۸۴۶ م.) انگلیسی ها تلاش کردند با ترفند پایه گذاری فرقه ای جدید، آقاخان را مأمور بلوچستان نمایند به همین منظور به کلنل استوارت رئیس سازمان جاسوسی انگلیس در هند دستور داده شد که هر چه زودتر عده ای را به دور آقاخان جمع کند و مقدمات کار را فراهم نماید. فرقه ای که خود آقاخان نیز مطالب زیادی درباره آن نمی دانست (رایین، ۱۳۵۲: ۳۴۳).

بی تردید، علت اصلی حمایت انگلیسی ها از آقاخان استفاده از او برای گذاشتن نخستین سنگ بنای کمربند حفاظتی هند بود. انگلیسی ها که از سال ها قبل، اجرای چنین نقشه ای را دنبال می کردند، جدایی بلوچستان و واگذاری حکومت این ناحیه را به آقاخان، نقطه شروع مناسبی برای

ایجاد کمربند حفاظتی هندوستان می دیدند و عدم تسلط دولت مرکزی بر بلوچستان، آنها را به انجام موفقیت آمیز این نقشه امیدوار می کرد.

سیاست دولت انگلیس در بلوچستان در دوره ناصرالدین شاه

با آغاز سلطنت ناصرالدین شاه و توجه دولت مرکزی به بلوچستان، سرداران و حاکمان نواحی مختلف این ناحیه داوطلبانه اطاعت خود را از دولت مرکزی اعلام نمودند. انگلیسی ها که تحولات این بخش از ایران را زیر نظر داشتند، نگران شدند، زیرا با اعمال حاکمیت سیاسی دولت مرکزی و احیای قدرت ایران در این مناطق، ایران و همچنین روسیه را چند قدم نزدیک تر به هند می دیدند. با توجه به چنین اوضاعی، دولت انگلیس در سال ۱۲۷۰ ق. / ۱۸۵۳ م. به منظور جلوگیری از گسترش اعمال نفوذ بیشتر ایران بر بلوچستان مأمورانی را از سند به بلوچستان اعزام کرد. جاسوسان انگلیسی مردم بلوچستان را تحریک به شورش علیه ایران نموده و به مردم این ناحیه قول دادند در صورت حمله دولت ایران به آنها «هر نوع اعانت پولی که بخواهید ما از شما کرده و سرب و باروت و تنخواه در خفیه خواهیم داد» (نامه خبرنگار ایران به وزارت امور خارجه، اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مکمل سال ۱۲۷۰ ق. : ۵).

مأموران انگلیسی با دامن زدن به حوادثی از جمله فاجعه بمپور که در زمان محمد شاه روی داده بود، به مردم بلوچستان، اعلام کرده بودند که هدف دولت انگلیس «آسودگی و رفاهیت جمیع خلق الله است و هرگز ظلم و ستم نزد ما یافت نمی شود و هر گاه دولت ایران قدری از حالا قوی تر شود، همه شما را کشته و زن و بچه شما را اسیر کرده و شما را نابود خواهد ساخت» (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۶۳).

انگلیسی ها در این سال ها سعی می کردند با ایجاد جو بدبینی در میان مردم بلوچستان، آنها را به شورش علیه دولت مرکزی وادارند. ولی اقدامات آنها در این زمان هم به نتیجه ای نرسید، زیرا هیچ یک از مردم بلوچستان و سرداران بلوچ به این پیشنهاد انگلیسی ها توجهی نکردند و حاضر به همکاری با دولت بیگانه انگلیس علیه آب و خاک خود نشدند.

معاهده پاریس و ارتباط آن با بلوچستان

با به قدرت رسیدن دوست محمد خان بارکزی در افغانستان، وی در سال ۱۲۷۲ ه. ق. سپاهی بزرگ برای تصرف هرات آماده کرد. در این زمان محمد خان ظهیرالدوله حاکم هرات، که دست نشاندۀ ایران بود، به قتل رسید و محمد یوسف خان درانی حاکم جدید شهر، از حسام السلطنه فرمانفرمای خراسان در برابر حملات دوست محمد خان درخواست کمک کرد و حاکم خراسان نیز نیرویی برای کمک به حاکم هرات به این شهر اعزام نمود و از طرف فارس نیز حسینعلی میرزا فرمانفرما با ده هزار نیرو به کمک حسام السلطنه رفت و با هم به هرات حمله کردند. سرانجام این شهر در صفر ۱۲۷۳ ه. ق. ۱۸۵۶ م. سقوط کرد و به نام ناصرالدین شاه در این شهر خطبه خوانده شد. سقوط هرات انگلیسی ها را به وحشت انداخت، زیرا علاوه بر اینکه آنها با سقوط این شهر

مرزهای هند را در خطر می‌دیدند، در این زمان مقدمات یک شورش بزرگ در هند علیه انگلیسی‌ها نیز آماده می‌شد (شمیم، ۱۳۷۴: ۱۷۸-۱۷۶).

پس از سقوط هرات نیروهای دریایی و تفنگداران بومی و انگلیسی ساکن بمبئی به دستور فرمانفرمای هندوستان به طرف ایران حرکت کردند و توانستند بخش‌هایی از جنوب ایران از جمله جزیره خارک، کرانه‌های بوشهر و محمره (خرمشهر) را تصرف کنند.

خبر پیشرفت نیروهای مهاجم انگلیسی، در بنادر جنوبی ایران، ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری را مجبور به انعقاد معاهده پاریس و پذیرش خواسته‌های انگلیس نمود. این معاهده در ۴ مارس ۱۸۵۷ میلادی / هفتم رجب ۱۲۷۳ هجری قمری بین فرخ خان امین‌الملک سفیر کبیر ایران و لرد کولی سفیر کبیر انگلیس در پاریس به امضا رسید. طبق فصل‌های پنجم و ششم این معاهده دولت ایران متعهد شد که، هرات را تخلیه کرده و هیچ‌گونه ادعای مالکیتی بر خاک و شهر هرات و افغانستان نداشته باشد و از روسای هرات و ممالک افغان هیچ‌علامت اطاعتی چون سکه و باج نخواهد. همچنین دولت ایران قبول کرده بود، که از هر گونه مداخله در امور افغانستان خودداری نموده و استقلال هرات و تمام افغانستان را به رسمیت بشناسد (خورموجی، ۲۱۵: ۱۳۴۴-۲۱۴).

با این معاهده، کنترل ایران بر بخش وسیعی از سرزمین‌های ایرانی از میان رفت و بخشی از شرق ایران با عنوان افغانستان از خاک اصلی ایران جدا شد. با بسته شدن این پیمان، راه برای جدا شدن بخش دیگری از شرق ایران یعنی بلوچستان، باز شد. هر چند انگلیسی‌ها سال‌ها قبل از مطرح شدن مسئله هرات قصد داشتند، بلوچستان را به عنوان سنگ بنای کمربند حایل هندوستان از ایران جدا کنند، اما موفق به انجام آن نشده بودند، در حالی که با جدایی افغانستان از ایران، نخستین بخش از منطقه حایل هندوستان ساخته شد و از آن پس انگلیسی‌ها تلاش کردند، قسمت‌های دیگر این دیواره دفاعی را نیز تکمیل نمایند.

معاهده هرات، راه را برای دخالت انگلیسی‌ها، در بلوچستان نیز باز کرد و در کمیسیون‌های تحدید مرزها، دولت انگلیس هر چند به ظاهر به میانجیگری می‌پرداخت، اما در واقع طرف اختلاف ایران بود. به هنگام مأموریت فرخ خان امین‌الملک به کشورهای اروپایی بعد از مسأله هرات، کتابچه‌ای که حاوی دستورات دولت ایران بود به او داده شد. این کتابچه را میرزا سعید خان انصاری وزیر امور خارجه نوشته و ناصرالدین شاه نیز مطالب آن را تأیید کرده بود. از جمله موارد این کتابچه دستورالعمل بعد از تخلیه هرات به وسیله قشون ایران، بسته شدن قراردادهای کامل در امر افغانستان، سیستان و بلوچستان و سرحد کیچ و مکران با انگلیسی‌ها بود. گرفتن تعهدی از آنها به این هدف بود که در سمت کیچ و مکران هم از حالتی که داشتند تجاوز نکنند (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۴۶). وحشت ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری از اشغال بخش‌های جنوبی ایران به وسیله نیروهای انگلیسی به حدی بود که در مقابل تمام خواسته‌های دولت انگلیس تسلیم شدند و تمام مواد این عهدنامه، مطابق با مقاصد سیاسی و استعماری آن دولت تنظیم شد.

اما آنچه انگلیسی ها را در حل مشکل هرات مصمم کرد، علاوه بر حملات فاتحان گذشته از خاک ایران به هندوستان از جمله نادر شاه، امضای قراردادهای سیاسی و نظامی بی فایده ایران با روسیه و فرانسه، گسترش نفوذ روس ها بعد از معاهده ترکمنچای و سوءظن انگلیسی ها به روس ها بود. آنها در این زمان مصمم شده بودند که این بار منطقه حایلی در برابر روسیه ایجاد کنند.

خط راه آهن و سیمهای تلگراف در خدمت اهداف استعماری انگلیس

به هنگام شورش بزرگ مردم هندوستان در سال ۱۸۵۷م. / ۱۲۷۴ق.، ضرورت ایجاد ارتباط تلگرافی با هندوستان برای دولتمردان انگلیس آشکار شد، زیرا در این زمان ارسال و دریافت یک پیغام بین هند و انگلیس نزدیک به سه ماه طول می کشید. چنین بود که انگلیسی ها توانستند امتیاز کشیدن خطوط تلگرافی را در سال ۱۲۷۹ق. / ۱۸۶۲م. با دولت ایران به امضا برسانند. بعد از کسب این امتیاز وزارت خارجه بریتانیا به دولتمردان انگلیسی توصیه کرد که چند هزار لیره به منظور اهدا به شاه ایران و وزیران و مأمورانی که به عقد قرارداد کمک کرده اند، فراهم آورد و بدین ترتیب «از خدمت بزرگ دولتمردان ایران به ملت بریتانیا به ویژه حکومت هندوستان» قدردانی شود (رایت، ۱۳۶۴: ۱۵۶).

محمود محمود مؤلف کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده، در مورد اهمیت کشیدن خطوط تلگراف انگلیس در ایران نوشته است «رشته سیم تلگراف» به رشته سیاست انگلیس در ایران مربوط می باشد. چرا که از هر محلی که سیم تلگراف عبور می کرد، نفوذ دولت انگلیس بر آنجا برقرار می شد. (محمود، ۱۳۵۸: ۷۸۴)

با کشیده شدن سیم های تلگراف، سواحل ایران از ارون رود تا بلوچستان که دارای اهمیت استراتژیک بود و یکی از راه هایی به شمار می رفت که روس ها برای دسترسی به آب های آزاد و رقابت با انگلیسی ها در نظر داشتند، با شبکه تلگرافی، تحت نظارت و کنترل انگلیسی ها قرار می گرفت.

به هنگام شروع به کار انگلیسی ها در مناطق ساحلی بلوچستان برای احداث خط تلگراف، ابراهیم خان سرهنگ حاکم بم و بلوچستان، مأموران انگلیسی را که مشغول کشیدن خطوط تلگرافی بودند، تهدید کرد و افراد ایل رند بلوچ را تحریک کرد تا منطقه را ناامن سازند (مکاتبات وزارت خارجه ایران با سفارت انگلیس در مورد خطوط تلگراف، اسناد وزارت امور خارجه، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۲۷۷ق.).

در چنین اوضاعی بود که وزیر مختار انگلیس، تامسون در دیدار با میرزا مهدی خان نماینده وزارت خارجه ایران در خواست کرد که «حکمی به ابراهیم خان سرهنگ نوشته شود که معترض نباشد که مایه زحمت و معطلی گماشتگان این کشور بشود» (همان سند).

با شروع به کار مأموران انگلیسی برای کشیدن خطوط تلگرافی، مسئله حقوق دولت ایران در جنوب بلوچستان به طور رسمی مطرح شد و دولت ایران به سفیر انگلیس در تهران اعلام نمود:

«اگر قبل از قرارداد شرایط لازم گماشتگان دولت انگلیس بخواهند اسباب کشیدن آن را در خاک این دولت فراهم آورند، حکام و سردمداران این دولت حق ممانعت خواهند داشت و اولیای دولت علیه هم، رفتار آنها را تصدیق خواهند نمود» (همان سند). اصرار ایران بر حفظ حقوق خود در بلوچستان، دست آویز مناسبی برای انگلیسی‌ها در جهت جدایی بخش‌هایی از بلوچستان بود. بنابراین در چنین شرایطی کمیسیون مشترکی بین ایران و خان نشین کلات که بر بخش‌های شرقی بلوچستان حکومت داشت، به حکمیت انگلیس تشکیل گردید. قبل از بیان وقایع و رویدادهایی که در جریان تشکیل این کمیسیون روی داد، لازم است زمینه‌های تشکیل این کمیسیون بیان شود.

زمینه‌های تشکیل کمیسیون مرزی بلوچستان

کشیدن خطوط تلگراف از بلوچستان و نادیده گرفتن حقوق ایران در این منطقه موجب گردید دولتمردان تصمیم به گسترش دایره نفوذ خود در بلوچستان بگیرند. با پیشروی نیروهای ایران در شرق کشور، تامسون وزیر مختار دولت انگلیس در دیدار با مستوفی الممالک در مورد توجه نیروهای ایران به بلوچستان گفته بود: «اگر واقع شود خلاف رضای انگلیس و اگر نشود موجب امتنان آن دولت خواهد بود» (سازمان اسناد ملی ایران، میکروفیلم ۲۹۵، حلقه ۴، پرونده، ۲۲۰: ۴). در چنین شرایطی وقتی در مارس ۱۸۶۹م. / ۱۲۸۵ق. ایران به سوی کلات پیشروی کرد، نایب السلطنه هندوستان و حکمران بمبئی از چارلز الیسون خواستند که در این کار دخالت کند. میرزا سعیدخان وزیر خارجه طی یادداشتی توضیح داد که سرزمین‌های مورد بحث پیوسته جزو خاک ایران بوده‌اند و دولت می‌خواهد دوباره در آنجا نظم برقرار کند. (کاظم زاده، ۱۳۵۴: ۳۷)

پیشروی سریع روس‌ها به سوی هند، در زمان الکساندر دوم، مایه وحشت انگلیسی‌ها شد و در نظر آنان حتی وسیع‌ترین کویرها و بلندترین کوه‌ها و ژرف‌ترین دریاها برای نگهداری هند، ارزشمندترین مستعمره آنها کافی نبود، زیرا از زمان نقشه ناپلئون برای حمله به هند، ترس و بدگمانی اسباب وسوسه و خیال انگلیسی‌ها شده بود، اما خطر روسیه برای هند جنبه پایدار و مداوم داشت، چرا که روسیه خیلی بیشتر به هندوستان نزدیک بود و با ممالک همسایه آن امپراتوری مرزهای مشترک داشت و یکی از این همسایه‌ها ایران بود.

به دنبال پیروزی‌های نظامی روسیه در دور دوم جنگ هایش با ایران، بر نفوذ سیاسی - اقتصادی آن کشور در ایران افزوده شد و روس‌ها بعد از عهدنامه ترکمنچای توانستند کاملاً در امور ایران دخالت کنند. در این سال‌ها سیاست روس‌ها در ایران تغییر کرده و دیگر از ایران برای تهدید مستقیم هند استفاده نمی‌کردند، بلکه قصد داشتند به تدریج تسلط اقتصادی خود را بر ایران تثبیت کنند و از این راه، خود را به تدریج به سواحل اقیانوس هند نزدیک کرده، از آنجا به عنوان مبدأ صدور کالاهای تجاری امپراتوری روسیه و رقابت با انگلستان و تهدید هندوستان استفاده نمایند (ترنیو، ۱۳۶۳: ۱۲۱).

بر اثر فشار و اصرار انگلیسی ها دولت ایران موافقت کرد خطوط مرزی در شرق ایران را تعیین نماید. به همین منظور گلد اسمیت از طرف دولت انگلستان، حرکت نمود و دستور داشت به تهران برود. سپس به همراه کمیسر دولت ایران عازم سیستان گردد و در آنجا با معاینه محل و رسیدگی به ادعاهای طرفین اظهار عقیده نموده، رأی بدهد و حدود و سرحدی را معین نماید تا برای دولت ایران و افغانستان حدود دایمی شناخته شود (محمود، ۱۳۵۸: ۹۴۵).

درخواست امیر افغان شیرعلی خان مبنی بر مداخله بریتانیا در اختلافات مرزی با ایران فرصت مناسبی برای حکومت هند بود تا خط مرزی بلوچستان را که مدت ها در پی تعیین آن بودند، نیز مشخص کنند (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۴۶).

از طرف دولت ایران میرزا معصوم خان انصاری به عنوان رئیس کمیسیون مرزی انتخاب شد و نمایندگان ایران و انگلیس برای تعیین مرز سیستان از تهران حرکت کردند.

در تاریخ ۱۶ شعبان ۱۲۸۷ق. میرزا معصوم خان از اصفهان نامه ای به وزیر خارجه ایران، میرزا سعیدخان فرستاد. او در این نامه نوشته بود: «مأمور مخصوص دولت انگلیس در رفتن به سیستان مضایقه می کند و فقط منظورش رفتن به بلوچستان است» (نامه معصوم خان به میرزا سعید خان وزیر امور خارجه، اسناد وزارت امور خارجه، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۱۶ شعبان سال ۱۲۸۷ق.).

اختلاف نظر بین نماینده ایران و انگلستان ادامه یافت و سرانجام بعد از مکاتبات مکرر نماینده ایران، در شوال ۱۲۸۷ق. به او جواب داده شد که می تواند قبل از تعیین حدود سیستان به همراه گلد اسمیت، حدود بلوچستان را تعیین نماید. گلد اسمیت که در جریان کشیدن خطوط تلگراف از جنوب بلوچستان در سال ۱۲۷۹ق. اطلاعات کاملی از بلوچستان به دست آورده بود، توانست از این اطلاعات به سود دولت هند انگلیس در جریان کمیسیون مرزی استفاده نماید.

در جریان تشکیل کمیسیون مرزی، دولت ایران متوجه نقش سرداران بلوچ در تعیین مرز و حفظ حقوق ملکی ایران در بلوچستان گردید. این در حالی بود که از سال ها قبل، انگلیسی ها فعالیت هایی برای جلب سرداران بلوچ به سوی خود آغاز کرده بودند که موفقیت آمیز نبود. از طرف دیگر نارضایتی از عملکرد و سیاست های دولت قاجار به حدی بود که احتمال از دست رفتن بخش های وسیعی از بلوچستان وجود داشت، زیرا با اظهار تمایل سرداران بلوچ به دولت هند انگلیس، بهانه ای به دست انگلیسی ها می افتاد تا آن نواحی را جزو قلمروی خان کلات به شمار آورند. در توصیه نامه ای که گلد اسمیت از طرف دولت هند انگلیس همراه داشت، یکی از مسائلی که به نظر انگلیسی ها در تعیین حدود مرزی نقش زیادی داشت، اقرار سرداران نواحی مورد اختلاف به پذیرش و اطاعت از دولت ایران و یا خان کلات بود.

انگلیسی ها در چنین شرایطی از هر گونه اقدامی برای متمایل ساختن مردم بلوچستان و حاکمان بخش های مختلف آن خودداری نمی کردند. انگلیسی ها برای جلب سرداران بلوچ ایرانی عده ای از سرداران معروف ناحیه کلات را با خود به بمپور آورده بودند. گلد اسمیت می خواست از رابطه دوستانه و پیوندهای خانوادگی سرداران بلوچستان ایران و خان نشین کلات استفاده کند و با متمایل

ساختن سرداران بلوچ تحت حاکمیت ایران، بخش بیشتری از خاک ایران را در بلوچستان جدا نموده و به خان کلات واگذار نماید.

میرزا معصوم خان نیز قصد داشت با همراه بردن سرداران بلوچ تحت حاکمیت ایران به گوادر و ایجاد زمینه برای ملاقات بین آنها، وسیله جلب حاکمان آن نواحی را به ایران فراهم نماید. گلد اسمیت که بر این امر واقف بود به نماینده ایران اجازه نداد به همراه سرداران بلوچ وارد گوادر شود، زیرا به نظر او ممکن بود سرداران آن بخش از بلوچستان در نتیجه ملاقات با سرداران بلوچ ایرانی به حکومت ایران مایل شوند. (نامه میرزا معصوم خان به وزیر امور خارجه، اسناد وزارت امور خارجه، ۳۹، ۱۳، ۱۷، ۱۲۷۷ق.). وحشت انگلیسی‌ها از سرداران و خوانین بلوچ به حدی بود که گلد اسمیت در یکی از نامه‌هایش به میرزا معصوم خان تأکید کرده بود که «خوانین با اطلاع بلوچستان» و ابراهیم خان سرتیپ حاکم بم و بلوچستان، نباید به همراه میرزا معصوم خان به منطقه پیشین که او به عنوان یکی از محل‌های مذاکره تعیین کرده بود، بیایند. (نامه میرزا معصوم خان به وزیر امور خارجه، اسناد وزارت امور خارجه، ۲۶، ۱۳، ۱۵، ذیعقده ۱۲۸۷ق.).

نماینده انگلیس در کمیسیون اول مرزی، از آمدن سرداران بلوچ و ابراهیم خان به گوادر^۷ وحشت داشت، زیرا علاوه بر احتمال اقدام نظامی این سرداران، امکان داشت که سرداران قلمرو خان کلات در دیدار با دیگر سرداران بلوچ به جانب ایران متمایل شوند. در چنین شرایطی بود که گلد اسمیت در نامه‌ای به ایسون وزیر مختار انگلیس در ایران از او خواست از اولیای دولت ایران خواهش نماید که «بلادرنگ احکامات موکد صادر شود تا ابراهیم خان با قشون ایرانی از بمپور به سوی سرحد حالیه حرکت نکند و حکم بدهند که مأمور ایران فقط با عملجات شخصی خودش به گوادر برای گفتگو با من بیاید.» (تلگراف گلد اسمیت به ایسون وزیر مختار انگلیس در تهران ۲۱ فوریه ۱۸۷۱م، ۲۵، ۱۳، اسناد سال ۱۲۸۷ق.).

در مقابل میرزا معصوم خان نماینده ایران در این کمیسیون طی نامه‌ی محرمانه‌ای که برای وزارت امور خارجه ارسال کرد، با توجه به اعلام آمادگی سرداران بلوچ برای دفاع از حدود قلمرو ایران و حفظ حقوق ایران در بلوچستان، نوشت: «به اندک توجهی از طرف دولت تمام بلوچستان به تصرف ایران در خواهد آمد» (نامه محرمانه میرزا معصوم خان به میرزا سعیدخان، اسناد وزارت امور خارجه، ۲، ۱۳، ۱۷، ۱۳ ذی الحجه ۱۲۸۷ق.). هنگامی که میرزا معصوم خان برای انجام مأموریت حدود مرزی به بمپور آمده بود، آزاد خان خارانی، بلوچ خان برادرزاده خود را همراه با عده‌ای از سرداران ناحیه خاران، نزد او فرستاده بود تا بدین وسیله اطاعت خود را از دولت ایران اعلام نماید. نمایندگان آزاد خان در دیدار با میرزا معصوم خان گفته بودند که «خدادخان (حاکم کلات) مثل ما یکی از نوکران دولت ایران است و کلات را مرحوم نادرشاه افشار در عوض خدمات اجداد او به آنها تیول مرحمت فرموده، چنانچه پنجگور^۸ را به اسلاف ما محل موجب مقرر دانسته و به موجب این رقم نادر سال‌ها در دست ما بود» (نامه میرزا معصوم خان به سعیدخان، اسناد

وزارت امور خارجه، ۱۳، ۹، ۱۷، ۲۴ ذی الحجه ۱۲۸۷ ق.). بلوچ خان سواد دستور نادرشاه را برای نماینده ایران به همراه آورده بود و او نیز این رقم نادری را برای وزیر خارجه ارسال داشت. نماینده حاکم خاران همچنین در این مأموریت به میرزا معصوم خان و ابراهیم خان اعلام داشته بود، اگر وکیل الملک^۱ اجازه بدهد «و اگر بخواهد صدق دعوت و غیرت فردیت من و طایفه مرا نسبت به سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی به رأی العین مشاهده نماید، اجازه بدهند در فاصله چند روز کیچ را از لشکر و توپ خدادخان خالی و به دست گماشتگان ایشان بسپارد» (همان سند). ابراهیم خان حاکم بلوچستان عقیده داشت «از جانب دولت ایران مرحمتی در حق سردار آزاد خان مبذول شود و او به جان و مال خدمتگزاری دولت علیه ایران را قبول می کند و چون صاحب ایل بزرگ و طایفه دلیر و جنگجو است، در فقره سیستان هم به خدمت دولت قوی شوکت در می آید» (نامه میرزا معصوم خان به وزیر امور خارجه، اسناد وزارت امور خارجه، ۵، ۱۳، ۱۷، ذی الحجه ۱۲۸۷).

علاوه بر آزاد خان، هنگامی که میرزا معصوم خان به دستور میرزا سعید خان مأمور شد به گوادر برود، در این شهر یکی از سرداران بلوچ از طرف خود نماینده ای نزد میرزا معصوم خان فرستاده بود. نماینده این سردار به میرزا معصوم خان گفته بود: «مأمور کلات سردار فقیر محمد خان^۱ منتهای آرزو دارد که شما را ببیند و درد دلی از انگلیس با شما داشته باشد ولی هاریسن^{۱۱} صاحب مأمور کلات شب و روز مواظب و نمی گذارد و به جانب ختمی ماب صد قسم که ما را هاریسن صاحب گوادر آورده و ابراهیم خان سرتیپ می داند که من یکی از چاکران شاه ایرانم و اگر تمپ و بلیده به دست انگلیسی ها افتاد یقیناً خود و اقوام من به بمپور رفته و رعیتی دولت علیه را اختیار خواهیم کرد» (همان سند). این سردار بلوچ همچنین گفته بود «جنرال گولد اسمیت ... در کوچه و باهه مردم را به خود رام می کند که به مقام تبعیت خان کلات برآیند» (همان سند).

دلبستگی بلوچ هایی که در قلمروی خان کلات سکونت داشتند به ایران به حدی بود که بعد از مأموریت گلد اسمیت و میرزا معصوم خان، پنج نفر سواره نظام با لباس و اسلحه و ملزومات نظامی از کلات فرار کرده و به کرمان آمدند تا به این وسیله اعتراض خود را به دخالت انگلیسی ها در تقسیم بلوچستان نشان دهند. (نامه وزارت امور خارجه به وکیل الملک حاکم کرمان و بلوچستان، اسناد وزارت امور خارجه، ۲۵، ۱۳، صفر ۱۲۸۸ ق.).

به هر حال با تمام آمادگی مردم بلوچستان برای حفاظت از حقوق حقه ایران در بلوچستان متأسفانه دولتمردان آن دوره از این فرصت مناسب برای حفظ حقوق ایران استفاده نکردند و به ندای آنها که ریشه در وطن دوستی و هویت ایرانی آنها داشت، پاسخ مثبتی داده نشد.

سرانجام با همه ایستادگی های مردم بلوچستان و میرزا معصوم خان و تلاش های ابراهیم خان سعدالدوله حاکم بم و بلوچستان در مقابل تحریکات و فزون طلبی های انگلیسی ها، در هفتم ذی الحجه ۱۲۸۷ از جانب وزیر امور خارجه به میرزا معصوم خان ابلاغ شد که: «به من حکم شد که به شما اطلاع بدهم که در امر ملاحظه کردن مکان های نزدیک سرحد در امر جستجو نمودن و خیر

گرفتن به رضای جنرال گلد اسمیت عمل نمایید» (تلگراف میرزا سعیدخان به میرزا معصوم خان، اسناد وزارت امور خارجه، ۱۷، ۱۳، ۱۲۸۷ق.م). و در ادامه از نماینده ایران خواسته بود که نقشه ای از نواحی مورد اختلاف تهیه کرده و به تهران بیاورد و مأمور کلات را در هیأت مرزی بپذیرد و به همراه خود افراد مسلح غیر ضرور نبرد. چنین بود که با همه تلاش ها، دولت ایران در اوت سال ۱۸۷۱/ جمادی الآخر ۱۲۸۸ پذیرفت که نقشه یکجانبه گلد اسمیت، مبنای صدور رأی نهایی قرار بگیرد.

نتیجه

بلوچستان از نخستین مناطق جنوب شرقی ایران بود که در جریان رقابت کشورهای اروپایی بر سر کنترل و تسلط بر هندوستان، مورد توجه آنها قرار گرفت. در جریان این رقابت ها سرزمین های مجاور هندوستان به عنوان معابر دسترسی به آن سرزمین اهمیت خاصی یافت. انگلیسی ها که پس از سال ها مبارزه با رقیبان، توانسته بودند دست آنان را از هندوستان کوتاه نموده، کنترل تجارت و سیاست در هندوستان را به دست بگیرند، برای امنیت بخشیدن به سرحدات آن، مصمم بودند مناطق حایلی را در مرزهای شمال غربی هندوستان تشکیل دهند. و از این زمان است که سیاست استعماری انگلیسی ها در این ناحیه از ایران آغاز شد. از جانب دیگر با تشکیل حکومت قاجار در ایران، شاهان این سلسله تلاش کردند مرزهای شرقی کشور را در سرزمین های ایرانی گسترش دهند. توجه همزمان انگلیسی ها و دولت قاجار به بلوچستان موجب تقابل سیاست آنان شد. در این مبارزه دیپلماسی فعال انگلستان در برابر سیاست منفعل قاجاری قرار گرفت و انگلیسی ها برای رسیدن به اهداف خود اقدامات وسیع و برنامه ریزی شده ای را انجام دادند و تلاش نمودند بلوچستان را به عنوان سنگ بنای سپر دفاعی هندوستان، از ایران جدا نمایند. بلوچستان به علت جایگاه و موقعیت استراتژیکی که داشت از همان اوایل رقابت های استعماری مورد توجه کشورهای درگیر بوده است. این رقابت ها در بلوچستان با اهداف استعماری ناپلئون بناپارت برای حمله به هند آغاز شده و سپس در دوره های بعد در قالب جلوگیری از نفوذ روسیه و نیز آلمان در زمان جنگ جهانی اول تداوم می یابد.

پی نوشتها

- ۱- این کمپانی در اواخر سال ۱۶۰۰ میلادی به موجب فرمان ملکه الیزابت با عنوان «شرکت تجار لندن که با هند شرقی معامله و تجارت می کنند» تأسیس گردید.
- ۲- خلیج گواتر، محلی که رودخانه باهو کلات (سرباز) در بلوچستان به دریای عمان می ریزد و مرز مشترک ایران و پاکستان در جنوب از این خلیج، شروع می شود.
- ۳- در آن زمان جاسک بخشی از بلوچستان به شمار می رفت.
- ۴- شهر بمپور در این زمان مهمترین شهر در بخش غربی بلوچستان بود و شهر مهم دیگر بلوچستان در این زمان در بخش شرقی شهر کلات بود که شهر کویته مرکز ایالت بلوچستان پاکستان در نزدیکی این شهر قرار گرفته است.
- ۵- شهر کیچ از شهرهای مهم در جنوب بلوچستان، این شهر امروزه با نام تربت یکی از شهرهای ایالت بلوچستان پاکستان است.
- ۶- این ایل از بزرگترین و مهم ترین ایلات بلوچستان به شمار می آید. امروزه بیشتر افراد این ایل در بلوچستان پاکستان زندگی می کنند، رندها به مانند سایر قبایل بلوچ همواره مدافع مرزهای ایران بودند و همیشه با سیاست های دولت های مرکزی همسو بودند.
- ۷- از شهرهای بندری بلوچستان پاکستان در سواحل دریای عمان.
- ۸- از شهرهای بلوچستان پاکستان.
- ۹- حاکم کرمان و بلوچستان.
- ۱۰- سردار فقیر محمد خان نایب خان کلات و نماینده او در کمیسیون مرزی و مأمور سیاسی دولت هند انگلیس در کلات بود.
- ۱۱- نماینده انگلیسی ها در دربار خان کلات. پس از درگیری خان کلات (محراب خان) با انگلیسی ها و کشته شدن او به همراه ۴۰۰ نفر از همراهانش، انگلیسی ها به منظور نظارت بر اوضاع کلات یکی از مأموران خود را به عنوان نایب الحکومه مستقر کردند.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۹)، «قومیت و قوم گرایی در ایران- افسانه و واقعیت -»، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
- باسورث، ادوارد کلیفورد (۱۳۶۲)، «تاریخ غزنویان»، ترجمه حسن انوشه، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بیک محمدی، ح. (۱۳۷۷)، «مقدمه ای بر جغرافیای تاریخی ایران»، چاپ اول، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (بی تا)، «تاریخ بیهقی»، به تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، تهران، کتابخانه سنایی.
- ترنریو، پیوکارلو (۱۳۶۳)، «رقابت های روس و انگلیس در ایران و افغانستان»، ترجمه: عباس آذرین، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۹)، «مسافرت سند و بلوچستان»، ترجمه: شاپور گودرزی، چاپ اول، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا.

- خورموجی، محمد جعفر (۱۳۴۴)، «حقایق الاخبار ناصری»، به کوشش: حسین خدیو جم، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی زوار.
- حسینی، محمد حسن (۱۳۲۵)، «عبرت افزا»، به اهتمام: کوهی کرمانی، چاپ اول، تهران، بی نا.
- رایت، دنیس (۱۳۶۴)، «ایرانیان در میان انگلیسی ها»، ترجمه: کریم امامی، چاپ اول، تهران، نشر نو با همکاری انتشارات زمینه.
- رایین، اسماعیل (۱۳۵۲)، «حقوق بگیران انگلیس در ایران»، چاپ سوم، تهران، انتشارات جاویدان.
- دایر، ریچینالد (۱۳۸۳)، «مهاجمان سرحد»، ترجمه: حمید احمدی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۰)، «لغت نامه»، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳)، «سفرنامه سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران»، ترجمه: حسین سعادت نوری، چاپ اول، تهران، انتشارات لوحه.
- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۵)، «بلوچستان در عصر قاجار»، چاپ اول، قم، گلستان معرفت.
- سیهر، محمد تقی لسان الملک (۱۳۸۵ ق.)، «ناسخ التواریخ»، به تصحیح و حواشی: محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامییه.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۴)، «ایران در دوره سلطنت قاجار»، چاپ هفتم، تهران، نشر افکار.
- کاظم زاده، فیروز (۱۳۵۴)، «روس و انگلیس در ایران»، ترجمه: منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتاب های جیبی.
- کرزن، جورج ناتائیل (۱۳۶۲)، «ایران و قضیه ایران»، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمود، محمود (۱۳۵۸)، «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹»، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اقبال.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸)، «امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران»، ترجمه: حمید رضا ملک نوری، چاپ دوم، تهران، شیرازه.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۶)، «نگاهی به فرایند شکل گیری مرزهای شرقی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۲.
- نورایی، مرتضی (۱۳۸۶) «نقش کارگزاری های داخلی وزارت امور خارجه در روابط ایران و بریتانیا (۱۸۹۰-۱۹۲۸ م.)»، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- هاپکرک، پیتر (۱۳۷۹) «بازی بزرگ»، ترجمه رضا کامشاد، چاپ سوم، تهران، نیلوفر.
- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۳۹) «روضه الصفاى ناصرى»، جلد نهم، تهران، کتابفروشی های مرکزی، پیروز، خیام.

اسناد

- مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی، ۵۵۹ ق.م. تا ۱۹۴۲ م. (۱۳۵۰) تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- اسنادی از روابط ایران و هند در دوره مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۷۶) به کوشش احمد جلالی فراهانی، تهران، انتشارات اسناد وزارت امور خارجه.
- اسناد وزارت امور خارجه، نامه خبرنگار ایران به وزارت امور خارجه، اسناد مکمل سال ۱۲۷۰ ق.، دفتر شماره ۵.
- اسناد وزارت امور خارجه، مکاتبات وزارت خارجه ایران با سفارت انگلیس در مورد خطوط تلگراف، ۸-۱۲۷۷ ق.، ک ۹، پ ۱۳: ۸-۱۰.
- اسناد وزارت امور خارجه، نامه معصوم خان به میرزا سعید خان وزیر امور خارجه، ۱۶ شعبان سال ۱۲۸۷ ق.، ک ۱۶، پ ۱۳.
- اسناد وزارت امور خارجه، نامه میرزا معصوم خان به وزیر امور خارجه، ک ۱۳، پ ۱۷: ۳۹.
- اسناد وزارت امور خارجه، نامه میرزا معصوم خان به وزیر امور خارجه به تاریخ ذی‌عقده ۱۲۸۷ ق.، ک ۱۳، پ ۱۵: ۲۶.
- اسناد وزارت امور خارجه، تلگراف گلد اسمیت به الیسون وزیر مختار انگلیس در تهران، ۲۱ فوریه ۱۸۷۱، ک ۱۳، اسناد سال ۱۲۸۷ ق.: ۲۵.
- اسناد وزارت امور خارجه، نامه محرمانه میرزا معصوم خان به میرزا سعیدخان، ۱۳ ذی‌الحجه ۱۲۸۷، ک ۱۳، پ ۱۷: ۲.
- اسناد وزارت امور خارجه، نامه میرزا معصوم خان به سعید خان، ۲۴ ذی‌الحجه ۱۲۸۷، ک ۱۳، پ ۱۷، ۹.
- اسناد وزارت امور خارجه، نامه میرزا معصوم خان به وزیر امور خارجه، ذی‌الحجه ۱۲۸۷، ک ۱۳، پ ۱۷، ۵.
- اسناد وزارت امور خارجه، نامه وزارت امور خارجه به وکیل‌الملک حاکم کرمان و بلوچستان، صفر ۱۲۸۸، ک ۱۳، پ ۲۵.
- اسناد وزارت امور خارجه، تلگراف میرزا سعیدخان به میرزا معصوم خان، ۱۲۸۷ ق.، ک ۱۳، پ ۱۷.
- سازمان اسناد ملی ایران، میکروفیلم ۲۹۵، حلقه شماره ۶، پرونده ۵۸۰.
- سازمان اسناد ملی ایران، میکروفیلم ۲۹۵، حلقه ۴، پرونده ۲۲۰: ۴.